



وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشکده فلسفه
گروه فلسفه دین

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه دین
نسبت میان ایده خدا و آزادی در فلسفه اسپینوزا

استاد راهنما:
دکتر مزدک رجبی

استاد مشاور:
دکتر محمدتقی طباطبائی

پژوهشگر:
فرشید مقدم سلیمی

شهریور ۹۷

سپاسگزاری و تقدیم

از اساتید محترم راهنما و مشاور بسیار ممنونم. همچنین از استاد محترم داور که پیش‌نویس اولیه و متن نهایی‌شده برای دفاعیه را با صبوری و دقت بسیار خواندند و هر بار نکات ارزشمندی را با اینجانب در میان نهادند.

از کارکنان کتابخانه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سپاسگزارم و قدردان کارگردانندگان وبسایت‌های **Libgen** و **Sci-Hub** هستم.

از خانم سارا کریمی سپاسگزارم که در انجام این تحقیق یار و همراهم بود.

این کار به خاطرۀ محمدعلی مرادی خورزوقی تقدیم می‌شود.

چکیده

اسپینوزا قائل به وحدت جوهر است. موجودات، از جمله هر انسانی، حالت‌های متناهی جوهر واحد نامتناهی‌اند. از نظر اسپینوزا جوهر بر اساس آزادی اراده عمل نمی‌کند. انسان هم که معلول یا حالتی از جوهر است اراده آزاد ندارد. اما جوهر به معنای دیگری آزاد است: آزادی جوهر عمل طبق ضرورت ذاتش است. در پاسخ به اینکه یک انسان به چه معنا و چگونه می‌تواند آزاد باشد، اسپینوزا پاسخ می‌دهد که هر چند انسان در نظم معمول طبیعت است، تا آنجا که بر اساس ضرورت ذات خود عمل کند آزاد است. بنابراین، آزادی خدا و انسان، هر دو، عمل کردن طبق ضرورت ذات است و منافاتی با علیت‌باوری ندارد. همچنین اسپینوزا با قائل شدن به درونماندگاری خدا در حالات با مشکلی که متکلمین برای رفع تناقض بین اختیار انسان و قدرت خدا داشتند مواجه نمی‌شود.

مسئله دیگری که پایان نامه حاضر به آن پرداخته این است که قائل شدن به وحدت جوهر، مستلزم آن است که نه تنها آزادی ذهن انسان، بلکه آزادی بدن انسان را مستقل از ذهن ممکن بدانیم. زیرا از نظر اسپینوزا از آن رو که ذهن و بدن یکی است، اگر ذهن قابلیت آزادی داشته باشد بدن هم جداگانه باید دارای این قابلیت باشد. زیرا بدن و ذهن یک انسان شیء واحد است که در دو صفت ماده و فکر بیان شده است. پاسخ اینکه، برای توضیح آزادی بدن باید مفهوم ماده را از چهارچوب تنگ ماتریالیسم خام و مکانیکی رها کرد و مفهومی از ماده دارای توان‌ها و امکان‌های درونماندگار ارائه کرد. در نهایت آزادی انسان در چارچوب ماتریالیسمی توضیح داده می‌شود که شدت‌های بالقوه توان را در ماده درونماندگار می‌داند. بالفعل شدن درجات این توان در گرو کیفیت مواجهات حالت متناهی با حالت‌های یکدیگر است.

کلیدواژه‌ها: آزادی، اسپینوزا، فلسفه مدرن اولیه، خدا، فلسفه دین، ماده‌باوری، وحدت وجود

فهرست مطالب

1	۱. کلیات
1	۱/۱. آغاز سخن
2	۲/۱. بیان مسئله
4	۳/۱. رویکرد تحقیق
6	۲. بررسی پیشینه
6	۱/۲. اسپینوزاپژوهی در دوره معاصر
10	۲/۲. اسپینوزاپژوهی در ایران
16	۳/۲. تعریف مفاهیم
23	۳. نسبت متاهی و نامتاهی
24	۱/۳. تفسیر پیر بل
25	۲/۳. تفسیر هری ولفسون
30	۳/۳. تفسیر ادوین کرلی
36	۴/۳. تفسیر پیر مرو
37	۵/۳. تفسیر الکساندر مَترون
39	۶/۳. جمع بندی
41	۴. درباره ماده
42	۱/۴. اندیشه ایونی و ماده جاندار
43	۲/۴. اندیشه الثایی و افلاطون
43	۳/۴. ارسطو
44	۴/۴. ابن سینا و روشنگری سینوی
47	۵/۴. آگوستین و آکوئیناس
48	۶/۴. دکارت درباره امتداد
52	۷/۴. اسپینوزا
58	۵. درباره آزادی
58	۱/۵. دکارت درباره آزادی
61	۲/۵. اسپینوزا در نقد توهمات
73	۳/۵. یک پاسخ نوعی
76	۴/۵. آزادی اسپینوزایی
83	۵/۵. جمع بندی

کوتاه‌نوشت‌ها و توضیحات

کتاب‌های اسپینوزا:

رسالهٔ سیاسی	Tractatus Politicus	TP
نامه‌ها	Epistolae	Ep.
اخلاق	Ethics	E

علائم اختصاری داخل کتاب‌ها:

شمارهٔ فصل یا بخش اصلی در کتاب	I, II, III, IV, ...	
پیشگفتار	preface	pref.
تعریف	definition	def.
قضیه	proposition	p
برهان	demonstration	d
تبصره	scholium	s
نتیجه	corollary	c
حکم	lemma	L
اصل متعارف	axiom	a
اصل موضوعه	postulate	post.
پیوست	appendix	app.

برای مثال EIVp9d یعنی «اخلاق»، دفتر چهارم، قضیهٔ 9، برهان» یا EIIP13L3 یعنی «اخلاق»،

دفتر دوم، قضیهٔ 13، حکم 3»

همچنین در این پایان‌نامه موازین زیر رعایت شده است:

- [...] نشانهٔ تلخیص در نقل قول مستقیم است.
- نوشته‌های داخل [] افزوده‌های دانشجو به نقل قول‌ها است.
- علاوه بر منابع پایان‌نامه که در «فهرست منابع» معرفی شده‌اند، به برخی از ارجاعات داخل آن منابع در پاورقی‌ها ارجاع شده است تا در این موارد خوانندگان آسان‌تر بتوانند به منابع دست اول دست یابند. منابع این ارجاعات در «فهرست منابع» که در پایان گزارش آمده است وارد نشده‌اند.
- خوانش کتاب/اخلاق از ترجمهٔ فارسی محسن جهانگیری و ترجمهٔ انگلیسی سموئل شرلی با مشخصات زیر است. در موارد اختلاف بین دو ترجمه، ترجمهٔ انگلیسی مبنا قرار گرفته است:¹
اسپینوزا، باروخ. 1364. اخلاق. ترجمهٔ محسن جهانگیری. ویراستهٔ اسماعیل سعادت. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

Spinoza, Baruch. 2002. *Complete Works*. Edited by Michael L. Morgan.
Translated by Samuel Shirley. Indianapolis: Hackett Publishing Company.

¹ به سه دلیل ترجمهٔ انگلیسی بر ترجمهٔ فارسی اولویت دارد: (1) انگلیسی از فارسی به لاتین - زبان اصلی کتاب اخلاق - نزدیک‌تر است و بنابراین مشکلات کمتری در انتقال معانی دارد؛ (2) ترجمهٔ سموئل شرلی از ترجمهٔ محسن جهانگیری جدیدتر است و سنت طولانی‌تری از ترجمهٔ کتاب اخلاق را پشتوانهٔ خود دارد؛ (3) ترجمهٔ شرلی از متن اصلی لاتین است اما ترجمهٔ جهانگیری از ترجمه‌های انگلیسی است.

۱. کلیات

۱,۱. آغاز سخن

باروخ بندیکت اسپینوزا فیلسوف هلندی از تبار یهودیان مهاجر پرتغالی در سده هفدهم میلادی است. هلند در زمان او آزادترین کشور اروپا بوده است. پیشتر رنه دکارت نیز از نگرانی اینکه در فرانسه مورد آزار قرار گیرد به هلند مهاجرت کرده بود. با این حال اندیشه‌های رادیکال اسپینوزا در جامعه هلند نیز تحمل نشد و او همیشه در حاشیه زندگی کرد و مهم‌ترین کتاب خود، *اخلاق*، را در دوران زندگی خود منتشر نکرد. کتاب *رساله الهی-سیاسی* هم در زمان حیات اسپینوزا بدون ذکر نام نویسنده و ناشر واقعی آن منتشر شده بود. اسپینوزا دو کتاب ناتمام هم داشت: یکی *رساله در اصلاح فاهمه* که قرار بود رساله منطقی و روشی او باشد و او از تکمیل نگارش آن منصرف شد و دیگری *رساله سیاسی* که با مرگ او ناتمام ماند. از دیگر کتاب‌های او که در زمان حیاتش منتشر شدند یکی *شرح اصول فلسفه دکارت* است و دیگری *رساله مختصر* که معمولاً جزو کتاب‌های مهم او قلمداد نمی‌شوند.

اسپینوزا متأثر از افلاطون، ارسطو، فلسفه رواقی، فلسفه نوافلاطونی، عرفان کابالا، ابن میمون، ماکیاولی، دانس اسکوتوس، دکارت و توماس هابز بود. اما او را پیرو مکتب هیچ‌کدام از این افراد یا جریان‌ها نمی‌توان دانست. برای مثال، هستند شارحانی که اسپینوزا را فیلسوفی دکارتی می‌دانند اما ژیل دلوز، که یکی از مهم‌ترین شارحان اسپینوزا در دوره معاصر است، نشان می‌دهد که اسپینوزا در اساسی‌ترین موضوعات فلسفی با دکارت مخالف است و خوانش اسپینوزا در چهارچوب استعلایی فلسفه دکارت بداعت اندیشه اسپینوزا را نادیدنی و عمق آن را دست‌نیافتنی می‌کند. بنابراین، اسپینوزا ضمن تأثیرپذیری و بهره‌برداری از گذشتگان، از همه آنها فراتر رفته و فلسفه‌ای کاملاً بدیع پدید آورده است.

با اینکه همه کتاب‌های مهم اسپینوزا به فارسی برگردانده و منتشر شده است، در ایران فیلسوفی کمتر شناخته شده است. در جهان انگلیسی‌زبان نیز تا زمانی که گرایش غالب آن بود که اسپینوزا را در متافیزیک دکارتی و در فلسفه سیاسی هابزی ببینند یا او را در سنتی دیگر بگنجانند، اسپینوزا اهمیتی را نداشته که از دهه ۱۹۸۰ یافته است و البته انفجار اسپینوزاپژوهی را در قرن بیستم در سال ۱۹۶۸ در فرانسه شاهدیم؛ سالی که یک‌باره شرح‌هایی متعدد از فلسفه او منتشر و اسپینوزیسم جدید به جهان معرفی شد.

به علاوه، احتمالاً از دشواری‌های درک بداعت اسپینوزا، زبان قرون وسطایی بوده است. فلسفه اسپینوزا را می‌توان به ساختمان بسیار جدیدی تشبیه کرد که با خشت‌های کهن بنا شده است. خواننده اگر بر خشت‌ها متمرکز شود کمتر مطلبی فراتر از مباحث گذشتگان خواهد دید اما اصالت فلسفه اسپینوزا در کارکردهای تازه‌ای است که به مفاهیم قدیمی در ترکیبی نو بخشیده است. اسپینوزا واژگان کلیدی فلسفه خود مانند جوهر، صفت، حالت، ایده، ذات و کوناتوس، همه را از گذشتگان گرفته است اما معنای آنها را تغییر داده و مفاهیم تازه‌ای معرفی کرده است.

۲,۱. بیان مسئله

اسپینوزا قائل به وحدت جوهر است. از نظر او تنها یک جوهر مطلقاً نامتناهی (خدا) هست و هر شیئی که وجود دارد یا تصور می‌شود، در آن وجود دارد و از طریق آن تصور می‌شود. موجودات حالت‌های متناهی جوهر واحد نامتناهی‌اند. هر انسان نیز حالتی از جوهر است. از نظر اسپینوزا جوهر بر اساس آزادی اراده عمل نمی‌کند. انسان هم که معلول یا حالتی از جوهر است اراده آزاد ندارد. اما جوهر به معنای دیگری آزاد است: آزادی جوهر عمل طبق ضرورت ذاتش است. همه اعمال از ضرورت ذات او ناشی شده‌اند و ممکن نبوده جهان به صورت و نظامی دیگر باشد. جوهر از این رو همواره آزاد است که هیچ چیز غیر از ذاتش عملش را موجب نمی‌کند؛ اساساً چیزی بیرون او نیست که عمل او را معین کند. در این صورت، سؤال این است که یک انسان که با متناهی‌های دیگر محاصره شده است به چه معنا و چگونه می‌تواند آزاد باشد. اسپینوزا می‌نویسد هر متناهی یا حالت موجب از حالت دیگر است و آن حالت دیگر هم موجب از حالتی دیگر و همین‌طور تا بی‌نهایت (EIp28). این بیانی از علیت باوری است. پس اولین سؤال تحقیق به این شرح است:

- آزادی انسان با علیت باوری در نزد اسپینوزا چگونه سازگار است؟

پاسخ کوتاه اینکه، اسپینوزا می‌گوید هرچند انسان در نظم معمول طبیعت است، تا آنجا که بر اساس ضرورت ذات خود عمل کند، یا به عبارت دیگر، عملش را فقط و فقط بر اساس ذاتش بتوان توضیح داد، آزاد است. ذات بالفعل انسان تشکیل شده از تصورات ناقص و تصورات تام. انسان آنگاه که بر اساس تصورات ناقصش عمل کند، علت ناقص عمل خود است و منفعل است، زیرا عملش علتی بیرونی هم دارد؛ اما آنگاه که تصورات تام بسازد و تصورات تام علت تام فعل او شوند، فعال است و همین آزادی است. بنابراین، آزادی خدا و انسان، هر دو، عمل کردن طبق ضرورت ذات است و منافاتی با علیت‌باوری ندارد.

پرسش دوم ما این است که آیا اسپینوزا با مشکلی که متکلمین برای رفع تناقض بین اختیار انسان و قدرت خدا داشتند مواجه است.

• آزادی انسان با قدرت مطلق خدا در نظر اسپینوزا چگونه سازگار است؟

اسپینوزا، به خلاف متکلمین، با قائل شدن به درونماندگاری خدا در حالات با این مشکل مواجه نیست. در فصل 0 با عنوان «رابطه متناهی و نامتناهی» به این موضوع می‌پردازیم. نهایت اینکه، قائل شدن به وحدت جوهر، مستلزم این است که نه تنها آزادی ذهن انسان، بلکه آزادی بدن انسان را هم مستقل از ذهنش ممکن بدانیم. در فلسفه دکارت و پیش از او در فلسفه مدرسی آزادی انسان مبتنی بر آزادی اراده بود که از قوای ذهن یا نفس انسان به‌شمار می‌آمد اما از نظر اسپینوزا از آنجا که ذهن و بدن یکی است، اگر ذهن قابلیت آزادی دارد بدن هم جداگانه قابلیت آزادی دارد. توضیح اینکه در فلسفه اسپینوزا هر صفتی تمام جوهر است، چون جوهر بسیط است و درست نیست آن را مرکب از صفات بدانیم. به تعبیر دقیق‌تر هر صفت بیان نامحدود و نامتناهی جوهر است. جوهر در هر صفت که نامتناهی است بیان شده است. حالات جوهر در هر صفتی که تصور شوند در آن صفت تمام‌اند. یعنی یک حالت یا شیء در چند صفت همان حالت یا شیء واحد است. پس بدن و ذهن یک انسان نیز شیء واحد است که در دو صفت ماده و فکر بیان شده است. پیامد این مقدمات این است که بدن انسان باید توانا به انجام تمام کارهایی باشد که از روی عادت آنها را کارهای فکری یا نفسانی می‌دانیم. در نتیجه باید بتوان آزادی بدن را مستقل از ذهن ممکن دانست. به‌طور خلاصه، منطقاً باید پذیرفت که ماده می‌تواند آزاد شود.

• آزادی انسان از آن حیث که موجودی جسمانی است از نظر اسپینوزا چگونه ممکن است؟

برای توضیح آزادی بدن باید مفهوم ماده را از چهارچوب تنگ ماتریالیسم خام و مکانیکی رها کرد. برای این مقصود این پایان‌نامه در فصل 0 به مفهوم ماده در تاریخ فلسفه می‌پردازد تا تحول آن

را در اندیشه اسپینوزا نشان دهد. با تکیه بر جمع‌بندی‌های دو فصل قبل، در فصل 0 امکان و نحوه آزادی انسان از نظر اسپینوزا شرح داده می‌شود. به پرسش اول نیز در همین فصل پاسخ داده خواهد شد.

۳,۱. رویکرد تحقیق

در بررسی هر موضوع خاص در فلسفه اسپینوزا (یا هر فیلسوف دیگر) سه سؤال کلی می‌توان مطرح کرد که تعیین‌کننده رویکرد کلی تحقیق‌اند:

1. او درباره این موضوع چه نوشته است؟
2. او درباره این موضوع چه کار کرده است؟
3. با فلسفه او ما چه کار می‌توانیم بکنیم؟

در حال حاضر گرایش‌های متعددی در تفسیر فلسفه اسپینوزا وجود دارد که برای روشن کردن پیامدهای سؤال‌های بالا در تفسیر اسپینوزا، فقط موضع دو گرایش از آنها را توضیح می‌دهیم: گرایش آنگلو ساکسون و گرایش اسپینوزیسم فرانسوی-ایتالیایی. مفسران انگلیسی‌زبان معاصر غالباً به سؤال اول تمایل دارند. آنها بر واژگان، استعاره‌ها، قضایا، براهین و مواردی از این دست تمرکز کرده‌اند (جاناتان بنت، بیزتک ملامد، دلا روکا، ...). در گرایش فرانسوی-ایتالیایی تأکید پژوهش فلسفی بر سر این است که اسپینوزا چه کار کرده است و نیز با اسپینوزا چه کارهایی می‌توان کرد؟ آنها برای گشودن گره‌ای خاص به سراغ یک فیلسوف می‌روند (لویی آلتوسر، الکساندر مِترون، ژیل دلوز، اتین بالیبار، تونی نگری، ...).^۲ پایان‌نامه حاضر به گرایش اخیر نزدیک است.

و اما توضیحاتی درباره مسیر طی شده در این تحقیق:

دانشجو در مقطع تحصیلی کارشناسی در رشته علوم اجتماعی تحصیل کرده بود و پیشتر تحصیلات آکادمیک در فلسفه نداشت. در مقطع ارشد فلسفه دین نیز، آموزش فلسفی به معنای وسیع که شامل متافیزیک و هستی‌شناسی باشد ارائه نمی‌شود و واحدهای درسی حول مسائل خاص مربوط به دین می‌گردند که آن هم صرفاً در چهارچوب فلسفه تحلیلی است. در خارج از آکادمی، دانشجو فلسفه کانت را در کلاس‌های آزاد خوانده بود و در افلاطون و ارسطو و دکارت تا حدی خودآموخته بود. آشنایی‌ای پایه‌ای با فلسفه و الهیات مسیحی داشت که محصول واحد درسی مربوطه در مقطع

^۲ البته شارحانی هستند که موضع بیابینی دارند یا اگرچه در جهان انگلیسی‌زبان کار می‌کنند به سنت اسپینوزیسم فرانسوی-ایتالیایی تعلق دارند مثل وارن مونتگ در آمریکا.

ارشد فلسفه دین بود.^۳ به این ترتیب، احساس دانشجو این بود که آشنایی کافی با فلسفه اوایل دوران مدرن ندارد و همین نقطه ضعف او در خواندن اسپینوزا است.

بنابراین، دانشجو در شروع تحقیق تصمیم گرفت که فلسفه اسپینوزا را همان‌طور که در سده هفدهم فهم می‌شده بفهمد. پس با این تصور که خواننده فرهیخته عصر اسپینوزا با طبیعیات و مابعدالطبیعه اوایل دوره مدرن در نزد کسانی چون فرانسیسکو سوارز، دکارت، هابز، کپلر و گالیله آشنا بوده و اسپینوزا را بر اساس این دانسته‌ها می‌فهمیده است، روی این موضوعات متمرکز شد. هم‌زمان کتاب *اخلاق* را با دقت و وسواس، چندبار مطالعه کرد. این روش بسیار زمان‌بر بود و هرچه از زمان محدود انجام تحقیق سپری می‌شد، سؤالات تحقیق پاسخ‌های رضایت‌بخش نمی‌یافتند، کار به نتیجه نمی‌رسید، و به نظر می‌رسید تناقض‌هایی عجیب در فلسفه اسپینوزا وجود دارد. مشکل این بود که همان‌طور که اندیشه مکانیکی و دکارت‌گرایی در سده هفدهم رایج بود، دانشجو نیز در این چهارچوب به اسپینوزا می‌اندیشید و این بن‌بستی کامل بود.

در ادامه برای حل تناقض‌ها به کتاب‌ها و مقالات شارحان معاصر مراجعه شد. در این مرحله نیز تا زمانی که تحقیق از چهارچوب اندیشه مکانیکی و ماتریالیسم خام خارج نشده بود، تناقض‌های ظاهری رفع نمی‌شد. در این زمان دو فیلسوف به نظر می‌رسید که راه برون‌رفت را نشان می‌دهند. یکی ارنست بلوخ^۴ که ماتریالیسم غیرمکانیکی و مفهوم ماده را به‌مثابه جوهری زاینده معرفی می‌کرد. دیگری ژیل دلوز که به نظر می‌رسید بهتر از هر شارح دیگری موانع، شرایط و مراحل آزادی انسان را در فلسفه اسپینوزا تشریح می‌کند. به این ترتیب، تحقیق در مرحله نهایی بر خوانش شرح‌های دلوز متمرکز و کار بر این اساس جمع شد. البته روشن است که استفاده از دلوز در این کار صرفاً در حدود قابلیت دانشجو بوده است.^۵

^۳ این کلاس با تدریس دکتر مزدک رجبی که تسلطی چشمگیر به مباحث آن داشتند، از مفیدترین کلاس‌های برای اینجانب در مقطع کارشناسی ارشد بود.

^۴ Ernst Bloch (1885-1977) فیلسوف آلمانی که گاه مهم‌ترین اندیشمند آرمانشهری سده بیستم نامیده شده است. او همکار والتر بنیامین و جرج لوکاج بود و نوشته‌هایش بر تئودور آدورنو و دیگر اعضای مکتب فرانکفورت تأثیر گذاشت. *اصل/امید* (1954) و *روح/توپیا* (1923) از مهم‌ترین کتاب‌های اوست. کتاب *او/ابن‌سینا و چپ‌های ارسطویی* (Avicenna und die aristotelische Linke) که در سال 1952 به آلمانی منتشر شده به‌تازگی به انگلیسی ترجمه شده و در سال ۲۰۱۹ از سوی انتشارات دانشگاه کلمبیا منتشر خواهد شد. یک ترجمه غیرتخصصی فارسی از این کتاب در اینترنت وجود دارد که بیشتر از آن و گزارش‌هایی که در چند مقاله و کتاب معدود به زبان انگلیسی از محتوای اثر بلوخ در اینترنت در دسترس بوده استفاده کردم.

^۵ باید اذعان کنم بسیار محدود از ارنست بلوخ استفاده کرده‌ام که علت اول آن فقدان دسترسی به ترجمه‌ای دقیق از او به فارسی یا انگلیسی بود. نیز باید اذعان کنم که استفاده‌ام از ژیل دلوز در زمان دفاع از پایان‌نامه تا حدی طوطی‌وار بود. بعد از دفاع با خواندن چندین مقاله از عادل مشایخی از جمله پیوستی که بر ترجمه فارسی نیچه و فلسفه نوشته است، که در آن شرحی از اخلاق اسپینوزا از منظر دلوز ارائه می‌کند، و

۲. بررسی پیشینه

۱،۲. اسپینوزاپژوهی در دوره معاصر

اسپینوزاپژوهان را در سده بیستم بر اساس ملیت و زبان، مشی یا گرایش فلسفی و موضوع‌های مورد علاقه و معیارهای دیگر می‌توان تقسیم کرد. برای هدف این پایان‌نامه توجه به دو گرایش کلی مهم‌تر است: اسپینوزاپژوهان در جهان انگلیسی‌زبان با گرایش به فلسفه تحلیلی و علاقه به موضوعات مربوط به روش‌شناسی، متافیزیک، فلسفه زبان و فلسفه ذهن؛ اسپینوزاپژوهان در اروپای قاره‌ای با علاقه بیشتر به اخلاق و سیاست. این تقسیم‌بندی هرچند کلی است اما با در نظر گرفتن جزئیات و تنوع‌ها در هر دو سو، توصیف خوبی از جغرافیای اسپینوزاپژوهی در قرن بیستم است.

در جهان انگلیسی‌زبان اولین مفسر برجسته در دوره معاصر هری ولفسون است که شرحی دو جلدی بر فلسفه اسپینوزا نوشته است (Wolfson 1934; 1969). از ولفسون به دلیل آنچه که منتقدان تقلیل فلسفه اسپینوزا به نوعی فلسفه نوافلاطونی دانسته‌اند، انتقاد شده است. مثلاً او از نظر مارسیل گرو^۶ چهره عارفی یهودی از اسپینوزا ارائه کرده، اسپینوزا را در ادامه قرون وسطی شناخته و به منابع اش (ابن میمون و کرسکاس و دیگران) تقلیل داده است (Bunge et al. 2011, 365). شاید این انتقاد زیادی تند باشد، زیرا ولفسون در جلد دوم شرح‌اش بر فلسفه اسپینوزا که حدود سه دهه

به‌علاوه با گفت‌وگوهای ارزشمندی که با او داشتم توانستم برخی از اموری را که بدیهی می‌انگاشتم کنار بگذارم. پس افزون بر اصلاحات حداقلی که خواسته اساتید پس از جلسه دفاعیه بودند - و این خواسته‌ها از این رو در حداقل مطرح می‌شوند که اساتید رویکردی همدلانه دارند و قصد ندارند باری سنگین بر دانشجویان تحمیل کنند - اصلاحات بیشتری انجام شد که منبایشان مطالعات و گفت‌وگوهای پیش‌گفته است. در مجموع، توضیحاتی افزوده شد و برخی تعبیرها، استدلال‌ها یا تفسیرهای نادقیق یا نامعتبر حذف شدند.

⁶ Martial Gueroult (1891-1976)

پس از جلد اول آن منتشر ساخت، فصلی درباره نوآوری‌های اسپینوزا نوشته است که نشان می‌دهد او دست‌کم در این کتاب شناخت چندسویه‌ای از فلسفه اسپینوزا داشته است.

به نظر می‌رسد ولفسون در کار درباره اسپینوزا در دوره خود پژوهشگر تک‌افتاده‌ای است. او زمانی بر اسپینوزا شرح نوشت که اسپینوزا توجه تعداد زیادی از محققان فلسفه را جلب نمی‌کرد. در آمریکا ادوین کرلی با انتشار کتابی درباره فلسفه اسپینوزا (Curley 1969) آغازگر جریانی بوده است که نویسندگانی چون جانتان بنت^۷، آلن دانگن^۸، دن گرت^۹، استیون نادر^{۱۰}، تامس کوک^{۱۱} و مایکل دلا رکا^{۱۲} را به‌انحای مختلف ادامه‌دهنده راه او می‌دانند (Bunge et al. 2011, 368). در این بین نادر از جهت استفاده بیشتر از منابع قرون وسطی در تفسیر اسپینوزا به ولفسون نیز نزدیک است.

در راهنمای انتشارات کانتینیوم به اسپینوزا آمده است در انگلیس سنت اسپینوزاپژوهی وجود ندارد؛ آنچه هست پژوهشگران منفردند مانند استوارت همپشیر^{۱۳} که در 1951 درآمد اثرگذاری بر فلسفه اسپینوزا نوشت و ریچارد میسون^{۱۴} که در 1999 *خدای اسپینوزا*^{۱۵} را نگاشت. و همچنین سوزان جیمز^{۱۶} و کتاب‌اش درباره *رساله الهی-سیاسی اسپینوزا*^{۱۷} و نیز جانتان ایزرائیل^{۱۸}.

شاید بتوان گفت در اروپا پاریس قطب اسپینوزاپژوهی است. در فرانسه از اواخر دهه 1960 جنبش فلسفی خوانش و تفسیر اسپینوزا شکل گرفته است. مارسیل گرو را می‌توان از پیشگامان این جنبش به شمار آورد. او در 1968 شرحی حدود 800 صفحه‌ای فقط روی دفتر اول اخلاق منتشر کرد. وارن مونتگ (Montag 1998) با اشاره به این کتاب می‌گوید او اولین کسی بود که اسپینوزا را واو به او مطالعه و شرح کرد. دیگران می‌گویند اگرچه به کارهای او نقدهایی شده است اما از دو جهت ماندنی و همچنان اثرگذارند. اول اینکه گرو اساس عقل‌گرایی اسپینوزا را نشان داد و تفاسیر ایده‌آلیستی از کتاب اخلاق را زیر سؤال برد. او عقل‌گرایی اسپینوزا را با دکارت مقایسه و استدلال کرد که به دلیل اینکه از نظر دکارت اساسی‌ترین حقایق ریاضی و منطقی از اراده خدا ناشی شده‌اند و

⁷ Jonathan Bennett (1930-)

⁸ Alan Donagan (1925-1991)

⁹ Don Garrett (1953-)

¹⁰ Steven Nadler (1958-)

¹¹ Thomas Cook

¹² Michael Della Rocca

¹³ Stuart Hampshire (1914-2004)

¹⁴ Richard Mason (1951-2006)

¹⁵ The God of Spinoza

¹⁶ Susan James

¹⁷ James, S. (2012). *Spinoza on Philosophy, Religion, and Politics: The Theologico-Political Treatise*. Oxford: Oxford University Press.

¹⁸ Jonathan Israel (1946-)

اراده خدا درک‌ناپذیر^{۱۹} است، عقل‌گرایی دکارت مشروط است درحالی‌که اسپینوزا همین اراده الهی را رد کرد. دوم اینکه گرو نشان داد اسپینوزا با رد جوهربودن انسان سوژه دکارتی را کنار می‌گذارد و انسان را به حالتی در جوهر واحد یا طبیعت و محصول آن تبدیل می‌کند (Bunge et al. 2011, 366).

پیرو و متأثر از گرو، الکساندر مترون^{۲۰} تز دکتری‌اش را در سال 1968 روی دفترهای سه، چهار و پنج اخلاق نوشت و سال بعد منتشر کرد. مترون که به‌خلاف گرو به مارکسیسم گرایش داشت نشان داد که چطور اسپینوزا با مبانی متافیزیکی و معرفت‌شناسانه‌ای که در فصل‌های یک و دو اخلاق گذاشت، در ادامه کتاب فلسفه‌ای اساساً سیاسی ایجاد کرد و این جنبه‌اش در تاریخ فلسفه نادیده گرفته شده است (Bunge et al. 2011, 366). در این زمان لوئیس آلتوسر رئیس برنامه فلسفه در اکول نورمال سوپریور بود و شارحان برجسته اسپینوزا را به‌عنوان استاد مدعو به این مؤسسه دعوت می‌کرد. مترون و ژیل دلوز از جمله این استادان بودند.

در کنار کتاب‌های گرو و مترون، سومین کتاب اثرگذار بر نوزایی اسپینوزاپژوهی در فرانسه کتاب دلوز، اسپینوزا و مسئله بیان (1968)، بود. اشتراک تفاسیر این سه نویسنده در «هستی‌شناسی افقی»^{۲۱} است: جهان اسپینوزا مشتمل بر حالت‌های هم‌سطح است که دائم در کنش و واکنش و تأثیر و تأثرند. آثار این سه نویسنده جریانی را ایجاد کرده که می‌توان از آن با عنوان نوزایی اسپینوزاپژوهی یاد کرد (Bunge et al. 2011, 367). از افراد مهم در نسل دوم مفسران اسپینوزا در این سنت باید به پییر مورو^{۲۲}، از دانشجویان مترون، اشاره کرد؛ همچنین اتین بالیبار و پییر مَشره^{۲۳} که از شاگردان آلتوسر بودند.

¹⁹ incomprehensible

²⁰ Alexandre Matheron (1926-) متخصص فلسفه اسپینوزا و تاریخ فلسفه سیاسی مدرن، استاد تمام فلسفه در دانشگاه لیون 2 نویسنده کتاب‌های فرد و اجتماع در اسپینوزا (1960)، مسیح و نجات جاهلان در اسپینوزا (1971)، انسان‌شناسی و سیاست در سده هفدهم: مطالعاتی درباره اسپینوزا (1985).

²¹ 'horizontal' ontology

²² Pierre-François Moreau (1948-) استاد فلسفه در اکول نورمال سوپریور در لیون، متخصص در فلسفه اسپینوزا و تاریخ روشنگری، مدیر انجمن دوستداران اسپینوزا (AAS) در فرانسه، نویسنده کتاب‌های اسپینوزا (1975)، اسپینوزا، دولت و دین (2005)، مسائل اسپینوزیسم (2006)، اسپینوزا و اسپینوزیسم (2007)، اسپینوزا: تجربه و سرمایه‌دیت (2009) است. همه این کتب به فرانسوی نوشته شده‌اند (منبع: ویکی‌پدیای فرانسوی، مدخل به همین نام).

²³ Pierre Macherey (1938-) استاد بازنشسته دانشگاه لیل 3 در فرانسه، نویسنده کتاب‌های خوانش سرمایه (به‌همراه آلتوسر، بالیبار و رانسیر) (1965)، هگل یا اسپینوزا (1977) و مقدمه بر اخلاق اسپینوزا که تفسیر پنج جلدی اخلاق است.

از ویژگی‌های کتاب‌های نسل دوم اسپینوزاپژوهان فرانسه این است که آنها تناقض‌ها و کشمکش‌ها در نوشته‌های اسپینوزا را نیز نشان می‌دهند. اولین کتاب شاخص از این جهت هگل یا اسپینوزا (1979) نوشته پیر مشره است.

اسپینوزاپژوهان ایتالیایی که چهره شاخص‌شان آنتونیو نگری²⁴ است به این حرکت فلسفی نزدیک‌اند یا جزئی از آن‌اند چنان‌که از سنت ایتالیاتی-فرانسوی در اسپینوزاپژوهی یاد می‌شود. آنتونیو نگری در 1981 کتاب *نابهنجاری وحشی*²⁵ را منتشر ساخت. کتاب به نوشته مونتگ اولین اثری است که از بررسی متنی فراتر رفته و به بررسی شرایط تاریخی و مادی نوشته‌های اسپینوزا پرداخته است. نگری در این کتاب تنش بین ماتریالیسم ابتدایی و نوافلاطون‌گرایی را در نوشته‌های اولیه اسپینوزا (حتی در دو دفتر اول/اخلاق) انعکاس تنش‌ها و تضادهای جامعه هلند در آن دوره می‌بیند. او نوافلاطون‌گرایی را بیان فلسفی ایدئولوژی بازار می‌داند که وحدت و واحد و یکسانی را بر کثرت و تنوع و تفاوت اولویت می‌دهد. همچنین از دید نگری *رساله الهی-سیاسی* محل تنش بین ایدئولوژی حقوقی قرارداد اجتماعی و بازشناسی قدرت انبوهه²⁶ است. تنش‌ها در ماتریالیسم اسپینوزای پخته در دفاتر 3 تا 5/اخلاق رفع می‌شوند (Montag 1998).

اتین بالیبار²⁷ با کتاب *اسپینوزا و سیاست* (1985) پیوند فلسفه و شرایط مادی و تاریخی در تفسیر اسپینوزا را که نگری آغاز کرده بود گامی فراتر برد. از نظر بالیبار جدا دیدن جهان‌تصورها از طبیعت و تاریخ حتی با این هدف که پیوندشان بررسی شود دوآلیستی و غیراسپینوزایی است (Montag 1998).

بین دو گرایش تحلیلی و قاره‌ای در اسپینوزاپژوهی مرز عملاً قاطعی وجود ندارد. هستند نویسندگانی که موضعی آشتی‌ناپذیر دارند؛ احتمالاً جان‌تان بنت مثال مناسبی است. او در کتابی که در شرح اخلاق اسپینوزا نوشته (Bennett 1984) به نویسندگان قاره‌ای ارجاع نمی‌دهد و آثار آنها را آن‌قدر با ارزش نمی‌داند که در کتاب‌شناسی شارحان اسپینوزا در پایان کتاب معرفی کند. او دفتر پنجم/اخلاق را که از نظر دلوز اوج کار اسپینوزاست، حاوی مطالبی دورریختنی و به عبارتی زباله می‌داند. شارحان دیگر در جهان انگلیسی‌زبان مانند ادوین کرلی موضعی معتدل دارند. او در کتاب دوم خود که پس از انتشار آثار شارحان فرانسوی منتشر شد، به گرو و مترون ارجاع داده است. همچنین در

²⁴ Antonio Negri (1933-)

²⁵ The savage anomaly

²⁶ multitude

²⁷ Étienne Balibar (1942-)

کنفرانس‌های دانشگاهی اسپینوزاپژوهی در دهه‌های گذشته شاهد همکاری اسپینوزاشناسان از گرایش‌های مختلف هستیم. برای مثال در مجموعه مقالات کنفرانس «اسپینوزا تا 2000» که در سال 1987 در بیت‌المقدس برگزار شد مقالاتی از کرلی، بنت، دانگن، گرت، مترون، مشره و دیگران منتشر یافت. مجموعه مقالات کنفرانس اسپینوزا در شیکاگو نیز با ویراستاری مشترک کرلی و مِرو منتشر شد و حاوی مقالاتی از کرلی، بنت، بالیبار، دانگن، گرت، مترون، مِرو، مشره، ژنوو لوید²⁸، ارول هریس²⁹ و دیگران است.

پیشتر اشاره شد که در گرایش تحلیلی و جهان‌انگلیسی‌زبان علاقه به فلسفه عملی اسپینوزا «کمتر» است. در سال‌های متأخر علاقه به سیاست و الهیات اسپینوزا در آنگلوفون‌ها هم مشاهده می‌شود. در این خصوص آثار دو پژوهشگر استرالیایی مویرا گیتنس³⁰ و ژنوو لوید قابل اشاره‌اند.

۲.۲. اسپینوزاپژوهی در ایران

در ایران فعلاً از سنت یا جریان اسپینوزاپژوهی خبری نیست و اسپینوزای نو – عنوانی که گاه به اسپینوزای شارحان دهه‌های اخیر داده‌اند – هنوز ناشناخته است. نگاهی به مقالات و کتاب‌های منتشرشده به فارسی گویای این مطلب است که اسپینوزاپژوهی در ایران (۱) متأثر از پیشینه انگلیسی‌زبان است؛ (۲) اسپینوزا را در درجه اول فیلسوفی عقل‌گرا می‌شناسد و به مباحث روش‌شناسانه نظیر مباحث رساله در اصلاح فاهمه، شناخت‌شناسی و موضوعات مربوط به دین و رابطه متناهی و نامتناهی علاقه‌مند است و به سیاست اسپینوزایی کمتر می‌پردازد؛ (۳) مفهومی از خدا در نزد اسپینوزا همه‌خداانگارانه و بیشتر همه‌درخداانگارانه³¹ است.

کلیدواژه‌های پرتکرار اسپینوزاپژوهی در مقالات فارسی از این قرار است: اخلاق، استقرا، تصور، باور، تجربه، تصور، تناقض، توجیه، جوهر، خدا، دکارت، شناخت، عقل، علم، نامتناهی. شایان ذکر است مرور پایان‌نامه‌های دانشجویی نشان می‌دهد بیشتر دانشجویانی که پیش از این درباره اسپینوزا کار کرده‌اند حتی از وجود سنت‌های تفسیری مختلف اطلاع ندارند.

²⁸ Genevieve Lloyd

²⁹ Errol Harris

³⁰ Moira Gatens

³¹ موضع همه‌درخداانگارانه تفسیری از رابطه خدا با جهان است که خدا را هم درون جهان و هم متعالی از جهان می‌داند. تفسیر همه‌درخداانگارانه هری ولفسون از رابطه متناهی و نامتناهی در فصل 4 آمده است.

کتاب‌ها

تاکنون بیشتر کتاب‌های اسپینوزا به فارسی ترجمه شده است: *اخلاق* با ترجمه محسن جهانگیری، *رساله در اصلاح فاهمه* با ترجمه اسماعیل سعادت، *شرح اصول فلسفه دکارت و اندیشه‌های مابعدالطبیعی* با ترجمه محسن جهانگیری، *رساله سیاسی* با ترجمه پیمان غلامی و ایمان گنجی و *به تازگی رساله الهی-سیاسی* با ترجمه علی فردوسی.

اما معدود کتاب‌هایی که درباره فلسفه اسپینوزا به فارسی تألیف یا ترجمه شده بازتاب محدودی از جریان‌های اسپینوزاپژوهی در دانشگاه‌های امروز جهان‌اند. غیر از کتاب‌های مقدماتی که برای خوانندگان عمومی نوشته شده‌اند مانند «اسپینوزا» نوشته اسکروتن (1376)، «اسپینوزا» نوشته نیدیچ (1378)، «آشنایی با اسپینوزا» نوشته استراترن (1379) و «مسئله اسپینوزا» نوشته یالوم (1393)، کتاب‌های دانشگاهی و تخصصی درباره اسپینوزا عمدتاً در سنت اسپینوزاپژوهی انگلیسی‌زبان قرار دارند؛ کتاب‌های «عقل و تجربه از نظر اسپینوزا» (1381) و «نظریه شناخت اسپینوزا» (1392) هر دو از جورج پارکینسون، و «اسپینوزا و کتاب اخلاق» نوشته ژنوو لوید (1396) از این دست‌اند. هری ولفسون نیز احتمالاً در درجه نخست از طریق محسن جهانگیری و ارجاعات متواترش در پانویس‌های ترجمه فارسی *اخلاق* به او در ایران شناخته شده است.

در مقابل، کتاب‌های نزدیک به سنت فلسفه قاره‌ای در شرح و تفسیر فلسفه اسپینوزا به فارسی ترجمه نشده‌اند. در این بین ترجمه فارسی کتاب «اسپینوزا: فلسفه عملی» نوشته ژیل دلوز (1392) – که ترجمه‌ای پراشکال و غیر فنی است – استثنا است.³² کتاب دیگر دلوز یعنی *اسپینوزا و مسئله بیان* به فارسی منتشر نشده است. کتاب‌های بالیبار، مشری، مترون، نگری، وارن مونتگاک یا پییر مورو درباره اسپینوزا نیز ترجمه نشده‌اند.

پایان‌نامه‌ها

محمد آذین‌فر: عقل در فلسفه اسپینوزا³³

این پایان‌نامه موضوع عقل را در فلسفه اسپینوزا، در شش فصل بررسی کرده است. در فصل اول، زندگی اسپینوزا مرور شده «تا بدین وسیله معلوم شود که زندگی و حیات یک فیلسوف در افکار او چه تأثیراتی می‌تواند داشته باشد، و ضمن بیان آثار او، در این فصل به زمینه‌های تفکر اسپینوزا، پرداخته شده است». در فصل دوم مبانی مابعدالطبیعی تفکر اسپینوزا بر محور مفاهیم جوهر، صفات و

³² کتاب را دلوز به فرانسوی نوشته است و در رساله حاضر از ترجمه انگلیسی آن استفاده شده است.

³³ آذین فر، محمد. 1377. «عقل در فلسفه اسپینوزا». دانشگاه شهید بهشتی.

حالات و شیوه عقلائی اسپینوزا در این مباحث مرور شده است. در فصل سوم «مبحث عقل و مباحث مربوط به مراتب معرفت و نهایتاً معرفت عقلی و شهودی از لحاظ معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است و سپس روش هندسی به‌مثابه نگرش منطقی و عقلی و به‌عنوان تنها روش دریافت حقایق، از نظر اسپینوزا معرفی شده است». فصل چهارم به ارتباط عقل و دین در فلسفه اسپینوزا پرداخته است و چنان‌که در چکیده رساله آمده است طی این فصل «رابطه اسپینوزا با متون دینی، تفسیر او از دین حقیقی و دین وضعی و رابطه عقل و ایمان و اعتقاد او به نبوت و نبی به مثابه یک نظام حکومتی مورد ارزیابی قرار گرفته است». در فصل پنجم نیز «به‌عنوان ثمرات و نتایج افکار تعقلی اسپینوزا، به بحث حکمت نظری و حکمت عملی ... و سیاست و اخلاق» پرداخته شده است. در فصل ششم «از دو منظر به نظام فکری اسپینوزا انتقاد شده است و در آن نگارنده ضمن جمع‌بندی آراء و افکار اسپینوزا در باب عقل، به تمایز عقل فلسفی و عقل دینی پرداخته و مدعی شده که در تاریخ فلسفه این تمایز صورت نگرفته است و به همین جهت منازعات فکری زیادی را به بار آورده و بعلاوه موجب خلط مباحث شده است». (آذین فر 1377) انتقاداتی که از مواضع فلسفی و دینی اسپینوزا در این فصل نهایی مطرح شده‌اند در پنج فصل قبلی پایان‌نامه پایه و پشتوانه ندارند و در گسست از آن بخش‌ها هستند.

وحیده بویاقچی: قانون و مشیت الهی در فلسفه اسپینوزا³⁴

به نظر نویسنده این پایان‌نامه «یکی از اهداف اصلی اسپینوزا در رساله الهیات و سیاست ... ارائه تفسیری مجدد از مفهوم قانون الهی است که به اعتقاد وی توسط «نور طبیعی عقل» استنتاج می‌شود. به اعتقاد اسپینوزا هر آنچه خداوند مقرر فرموده متضمن ضرورت الهی است؛ زیرا علم خدا با اراده او یکی است ... قوانین طبیعت همان فرمان‌های خداوند هستند که از ضرورت و کمال ذات الهی ناشی می‌شوند. [و] نیروی طبیعت فی نفسه همان قدرت خداوند است». از نظر اسپینوزا «قوانین به دو دسته بشری و الهی تقسیم می‌شوند» و «انسان می‌تواند با تکیه بر نیروی اندیشه به شناخت قوانین الهی که همه چیز طبق آنها صورت می‌گیرد، آگاه شود».

منابع مطالعاتی اصلی این پایان‌نامه علاوه بر آثار اسپینوزا این موارد است: (بویاقچی 1392، 4)

- فلسفه و سیاست، نوشته کارل یاسپرس
- اسپینوزا، نوشته راجر اسکروتن
- عقل و وحی و دین و دولت در فلسفه اسپینوزا، نوشته یوسف نوظهور

³⁴ بویاقچی، وحیده. (1392). «قانون و مشیت الهی در فلسفه اسپینوزا». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تبریز. راهنما: ی. نوظهور. مشاور:

- طرح اجمالی فلسفه اسپینوزا، نوشته ارول هریس
- افزوده‌های تألیفی ادوین کرلی بر ترجمه/اخلاق و برخی نوشته‌های دیگر اسپینوزا در کتاب A Spinoza Reader

سمیرا خراسانی: آزادی در اندیشه اسپینوزا³⁵

این پایان‌نامه قصد دارد آزادی را در فلسفه اسپینوزا از ابعاد متافیزیکی، روان‌شناختی، اخلاقی و سیاسی بررسی کند. به نوشته نگارنده «اسپینوزا در کتاب/اخلاق آزادی را ابتدا به عنوان مسئله متافیزیکی و در ساحت الهی مطرح می‌کند، سپس آن را در بعد فردی انسان مورد توجه قرار می‌دهد. در این ساحت مسئله اسپینوزا این است که با توجه به ضرورت حاکم بر طبیعت و قوانین آن چگونه می‌توان آزادی فرد را توجیه کرد. بر همین اساس است که او در کتاب/اخلاق مسئله آزادی را به بحث انفعالات نفسانی و عواطف نیرومند وجود بشر گره می‌زند و سپس آن را با قوه عقل و معرفت عقلانی پیوند می‌زند و آزادی را به عنوان حاکمیت عقل بر عواطف تعریف می‌کند. اسپینوزا تقویت نیروی تفکر و عقلانیت انسان را در حیات جمعی و جامعه مدنی میسر می‌داند و نشان می‌دهد که رشد عقلانیت و آزادی اخلاقی چگونه از مراحل ابتدایی در پیشرفت سیاسی است... وی یکی از وظایف دولت را پاسداری از این نوع آزادی بر می‌شمارد». (خراسانی 1393)

پایان‌نامه چهار فصل دارد که شامل (1) زمینه و زمانه اسپینوزا، (2) آزادی متافیزیک و روان‌شناختی، (3) آزادی انسانی و اخلاقی و (4) آزادی سیاسی است.

در فصل سوم سه مانع متافیزیکی آزادی در فلسفه اسپینوزا شرح داده می‌شود:

- 1) ضرورت‌گرایی درون‌ماندگار
- 2) طبیعت‌گرایی تقلیل‌گرا
- 3) وحدت‌گرایی جوهری

نویسنده درباره وحدت‌گرایی می‌نویسد: «تبيين‌های فاعليت و تشخص تا قبل از اسپینوزا عموماً به نوعی مفهوم تکثرگرایی جوهری توسل می‌جستند... برخلاف مدرسیان و دکارت، تک‌جوهری اسپینوزا مانعی بر سر راه تبیین جوهرمدار (صورت یا نفس) از فعالیت یا تشخص ایجاد کرد». (همان، 27-27) جمع‌بندی این بحث سؤال زیر است: «چگونه در پرتو آموزه‌های ضرورت‌گرایی درون‌ماندگار، طبیعت‌گرایی و وحدت‌گرایی، جایی برای فاعلیت، فعالیت و آزادی بگشاییم؟» (همان، 28)

خلاصه پاسخ پایان‌نامه به پرسش‌های بالا این است که تنها خدا یا جوهر آزاد است و «انسان به عنوان حالتی محدود از خدا، هیچ‌گاه نمی‌تواند به‌راستی آزاد باشد... با وجود این آزادی انسانی

³⁵ خراسانی، سمیرا. (1393). «آزادی در اندیشه اسپینوزا». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تبریز. راهنما: ی. نوظهور. مشاور: م. شهرآیینی

به طور کامل رد نشده است. ما می‌توانیم به وضعیت ضرورت آزادی نسبی دست یابیم، یعنی وضعیتی که در آن ما به نحو مؤثری، ذات خویش را محقق سازیم» (همان، 124).

نوید عابدینی: الوهیت در فلسفه اسپینوزا³⁶

در این پایان‌نامه سه مسئله به هم مرتبط در فلسفه اسپینوزا بررسی شده است: 1) نسبت خدا با صفات، 2) ذات خدا و 3) تصور درست از خدا. برای بررسی این مسائل آراء چهار مفسر بررسی شده است: جان‌اتان بنت که خدا را موضوع می‌داند که دارای صفات و حالت‌ها به مثابه خاصه‌ها³⁷ است؛ ادوین کرلی و الن داناگان که از نظرشان خدا مجموعه صفات است و هلت که در تفسیر او خدا تمامیت صفات است. سپس تلاش شده تا محدودیت‌ها و ضعف‌های هر تفسیر مشخص شود (عابدینی 1388).

این پایان‌نامه موضوع به خوبی تدقیق شده‌ای دارد و بر آن متمرکز شده است. رویکرد فلسفی آن مشخصاً فلسفه تحلیلی است و آراء چند تن از مفسران شناخته‌شده این سنت را در موضوع مربوط به خود بررسی کرده است.

رضا نجف‌زاده: بنیان‌های الهیاتی و مابعدالطبیعی فلسفه سیاسی اسپینوزا³⁸

موضوع رساله رضا نجف‌زاده بررسی نسبت بین دستگاه متافیزیکی-الهیاتی اسپینوزا و فلسفه سیاسی اوست. ویژگی‌های برجسته فلسفه اسپینوزا در نظر نجف‌زاده پیوند متافیزیک با جمهوری‌خواهی و پیوند فلسفه سیاسی رئالیستی با نظریه اخلاقی است.

از نظر نجف‌زاده گسست اسپینوزا از اندیشه سیاسی-متافیزیکی قرون میانه برخلاف بسیاری از کسانی که با او در «تمهید روشنگری رادیکال یا به طور کلی «جمهوری‌خواهی جدید» شریک بوده‌اند، با استمرار نیز توأم بوده است؛ استمرار در آرای متافیزیکی-هستی‌شناختی، استمرار در «نظریه اخلاقی»، و البته استمرار در «نظریه سیاسی» در امتداد بخشی از سنت فلسفه عملی قرون میانه اسلامی، یهودی و مسیحی»

نجف‌زاده فلسفه اسپینوزا را «یکی از منسجم‌ترین دستگاه‌های نظری به‌جای مانده از روشنگری رادیکال» می‌داند که با این حال «طبیعتاً در مواردی فقدان انسجام را نیز در دستگاه وی می‌بینیم».

³⁶ عابدینی، نوید. (1388). «الوهیت در فلسفه اسپینوزا». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی. راهنما: م. صانعی دره‌بیدی. مشاور: غ. عمادزاده

³⁷ properties

³⁸ نجف‌زاده، رضا. (1392). «بنیان‌های الهیاتی و مابعدالطبیعی فلسفه سیاسی اسپینوزا». رساله دکتری اندیشه سیاسی در دانشگاه تهران. راهنما: ج. معینی. مشاوران: ا. خالقی و ع. نظری.

نجف‌زاده از این موارد به‌عنوان «ناسازه‌ها» در فلسفه اسپینوزا یاد می‌کند و تعدادی از آنها را معرفی کرده است:

- ناسازه درون‌بودی یا صدور
- ناسازه متافیزیک یا علم
- ناسازه آزادی یا ضرورت (نفی آزادی متافیزیکی و اثبات آزادی مدنی و سیاسی)
- ناسازه آزادی شهروندان و امنیت دولت
- ناسازه وحدت یا کثرت جوهر (همان، 164)

نجف‌زاده درباره ناسازه وحدت یا کثرت جوهر به‌زعم خود، نوشته است اسپینوزا در قضایای 2 تا 8 بخش اول/اخلاق درباره «جوهر» می‌نویسد و این‌ها اشاره‌هایی به تعدد جوهر است درحالی‌که در قضایای بعد او وحدت جوهر را اثبات کرده است (نجف‌زاده 1392، 38).

وی درباره ناسازه آزادی و جبرباوری بر این نظر است که با استناد به بخش‌هایی از کتاب/اخلاق (EIp32، EIIP35s، EIIP48، EIIP49s، EIIP2، EIIP2s) اسپینوزا از تسلسل علل دفاع کرده و آزادی اراده را نفی کرده است اما این نفی آزادی با آزادی‌خواهی سیاسی اسپینوزا تناقض دارد (همان، 146-150).

نویسنده درباره ناسازه آزادی سیاسی و امنیت دولت می‌گوید اسپینوزا در رساله الهی-سیاسی در فصل 16 و بندهای 6، 10 تا آخر فصل 20 طرفدار آزادی‌های سیاسی شهروندان است؛ اسپینوزا در بند 13 فصل 20 حتی در قامت آزادی‌خواه انقلابی ظاهر می‌شود. در مقابل در بندهای 7، 8 و 9 فصل 20 اسپینوزا در قامت محافظه‌کار ظاهر می‌شود و این هم یکی از ناسازه‌های فلسفه اسپینوزا است (همان، 167).

این پایان‌نامه قرار بوده بنیان‌های متافیزیکی آزادی سیاسی و جمهوری‌خواهی را در فلسفه اسپینوزا نشان دهد و از این فرضیه دفاع کند که فلسفه سیاسی اسپینوزا مبتنی است بر متافیزیک او. با این حال پایان‌نامه مدعی است پنج ناسازه در فلسفه اسپینوزا وجود دارد. اگر این موارد پذیرفتنی باشد منطقاً باید نتیجه گرفت فلسفه سیاسی اسپینوزا چندان هم بر متافیزیک وی مبتنی نیست درحالی‌که داعیه پایان‌نامه غیر از این است.

۳,۲. تعریف مفاهیم

آزاد * free * liber

آزاد متضاد موجب^{۳۹} نیست، بلکه متضاد مجبور^{۴۰} است. اسپینوزا می‌نویسد: «آزاد^{۴۱} آن است که به صرفِ ضرورت طبیعتش موجود است و به محض اقتضای طبیعتش به افعالش موجب. برعکس، موجب یا به عبارت بهتر مجبور آن است که به موجب شیئی دیگر به یک نسبت معین و محدودی در وجودش و در افعالش موجب است» (EIdf.7). در نتیجه، فقط خدا علت آزاد است (EIp17c2) با این حال ارادهٔ خدا علت آزاد نیست، بلکه علت موجب است. این یعنی خدا اگرچه آزاد است اما از طریق ارادهٔ آزاد عمل نمی‌کند (EIp32c1). انسان نیز ارادهٔ آزاد ندارد و توهم ارادهٔ آزاد ناشی از این است که انسان به اعمال خود هشیار است اما از علل آنها آگاه نیست (EIIp35s). معنای آزادی برای انسان موجب شدن از علیتِ درونی طبیعت خود است (Jaquet, Ch. in Bunge et al. 2011)^{۴۲}.

حال * affectio * affection - حال مایه * affect * affectus

ژیل دلوز می‌گوید احوال سه معنا دارد. احوال در سطح اول همان حالات‌اند؛ حالت‌ها احوال جوهرند. این احوال ضرورتاً فعال‌اند چون آنها با طبیعت خدا به‌عنوان علت‌شان توضیح داده می‌شوند و خدا ممکن نیست منفعل باشد.

احوال در سطح دوم، احوالِ حالت است؛ یعنی حالت‌مندی حالت یا تأثیر حالت‌های دیگر بر حالت. این احوال، تصاویر یا آثار جسمانی‌اند که تصور آنها دربردارندهٔ طبیعت جسم مؤثر بیرونی و جسم متأثر است [در نتیجه تصویری ناقص است]. ما احوال بدن انسان را که ایده‌هاشان اجسام خارجی را درون ما حاضر می‌کنند، تصاویر چیزها می‌نامیم و وقتی ذهن بدن‌های دیگر را چنین حاضر می‌بیند می‌گوییم تخیل می‌کند (IIp17s). در سطح سوم، این ایده‌ها یا احوال تصویری، وضعیت (constitutio) خاصی از بدن و ذهن متأثر را تشکیل می‌دهند که به کمال کمتر یا بیشتر نسبت به وضعیت پیشین اشاره می‌کند. پس از یک وضعیت یا تصویر به وضعیت یا تصویر بعدی، انتقال یا گذاری هست که زیسته می‌شود؛ دیرندی هست که طی آن به کمال بیشتر یا کمتر گذر

³⁹ necessary
⁴⁰ compelled

⁴¹ جهانگیری: مختار

⁴² شانتال ژاکه (Chantal Jaquet) استاد فلسفه در دانشگاه پاریس I (سوربن پانتئون).

می‌کنیم. این وضعیت‌ها، تصاویر و احوال از دیرندی که آنها را به وضعیت قبلی و بعدی وصل می‌کند جدا نیستند. این دیرندهای مداوم یا تغییرات کمال‌ها را حال‌مایه (affectus) می‌نامیم. حال مربوط است به وضعیت بدن متأثر و اشاره‌گر به حضور بدن مؤثر است. حال‌مایه مربوط به گذار از وضعیتی به وضعیت دیگر است. پس تفاوتی هست میان احوال تصویری و حال‌مایه‌ها. هرچند گاه حال‌مایه‌ها را نوعی از احوال بدانیم؛ چنانکه در IIIId3 می‌گوید: «منظور من از حال‌مایه، احوال بدن است که از طریق‌شان قدرت عمل بدن کم یا زیاد می‌شود» (Deleuze 1988).

تصور * idea * idea

تصور یا ایده آن مفهوم ذهنی است که ذهن از آنجا که شیئی متفکر است، تصور آن است (IIdf.3). اسپینوزا در شرح این تعریف می‌گوید تصور، «مفهوم» ذهن است نه «دریافت» ذهن؛ چون در دریافت گویی ذهن نسبت به عین منفعل است درحالی‌که من، اسپینوزا، بر فعال‌بودن ذهن تأکید دارم.

توان، قدرت * power * potentia, potestas

از نظر اسپینوزیست‌های جدید (مترون، دلوز، نگری، ژاکه ...) معنای پوتنتیا و پوتستاس در متون اسپینوزا متفاوت است. ژاکه می‌گوید توان نیروی درونی و ذات هر چیز است درحالی‌که قدرت نیروی عمل بر چیزهای دیگر است. نگری توان را نیرویی می‌داند که با واقعیت مادی و بالفعلش یکی است ولی قدرت مفصل‌بندی توان در شکل نهادها یا حاکمیت سیاسی است. مترون معتقد است قدرت توان بیگانه‌شده فرد مغلوب در فرد غالب است. از نظر دلوز، توان ذات انسان است که همواره همراه است با ظرفیت اثرپذیری‌ای که احوال محققش می‌کنند و این ظرفیت همان قدرت است.

جوهر * substantia * substance

جوهر آن است که در خود وجود دارد و به نفس خود به تصور می‌آید، یعنی تصورش به تصور شیء دیگر متوقف نیست (IIdf.3). همچنین هر آنچه وجود دارد در جوهر وجود دارد و جوهر علت ذات و وجود آن است. اسپینوزا در بخش اول/اخلاق اثبات می‌کند که جوهر مطلقاً نامتناهی است، یعنی نامتناهی صفت دارد که هر کدامشان نامتناهی‌اند؛ بنابراین واحد است. جوهر همان خدا یا طبیعت است.

حال * affectio * affection

یک حالتِ حالِ جوهر است. این حال ضرورتاً فعال است به همین دلیل که حالِ جوهر (خدا) است. مفهوم حال در کاربرد دوم، حالِ حالت است که اثر حالت‌های دیگر است. این حالِ حالِ انفعال است.

حالت * modus * mode

حالت چیزی است که در چیز دیگر است و به واسطه آن دیگر به تصور می‌آید (Idef.5). جوهر نامتناهی احوال نامتناهی دارد و هر یک از احوالش احوالی دارند. من یک حالتِ جوهرم و خودم حالاتی یا احوالی دارم.

خدا * the God * deus

مقصود اسپینوزا از خدا موجود مطلقاً نامتناهی است، یعنی جوهر که مقوم از صفات نامتناهی است که هر یک از آنها مبین ذات نامتناهی و سرمدی است (Idef.6) (ن. ک. جوهر).

خوب * good * bonum

اسپینوزا در تفکرات مابعدالطبیعی می‌نویسد هیچ خیرِ متافیزیکی (خیر در خود)⁴³ وجود ندارد. هر چیز را در نسبت با چیز دیگر می‌توانیم خوب [یا بد] بدانیم. در Elapp هم می‌نویسد خیر صرفاً حالت تخیل است که با چیز عینی در چیزها اشتباه‌اش می‌گیریم (Cook, Thomas. in Bunge et al. 2011).⁴⁴ اسپینوزا در حالی که مفاهیم خیر و شر را کنار می‌گذارد، مفاهیم خوب و بد را برای اخلاق حفظ می‌کند. از نظر او خوب چیزی است که برای طبیعت ما مفیدتر است و موجب توانمندی و پایداری آن می‌شود.

دیرند * duratio * duration

دیرند را اسپینوزا غالباً در برابر سرمدیت استفاده می‌کند. او در تفکرات مابعدالطبیعی سرمدیت را در ارتباط با موجودی که ذاتش مستلزم وجود است و دیرند را در ارتباط با موجودی که چنین نیست قرار می‌دهد؛ در اخلاق هم دیرند را در مقابل سرمدیت قرار می‌دهد و نیز دیرند بدون آغاز و انجام را ممکن می‌داند: «دیرند تداوم نامعین وجود داشتن است» چون نه طبیعت شیء و نه علت فاعلی آن تعیین‌کننده حدود وجودش نیست (EIdef.5)، یعنی اعدام شیء نه از جانب طبیعت‌اش تواند بود نه از جانب علت فاعلی‌اش (Korp, H. in Bunge et al., 2011).

⁴³ bonum in se

⁴⁴ تامس کوک (Thomas Cook) استاد دپارتمان فلسفه و دین در کالج رولینز (Rollins College) در آمریکا.